

رفیق فرامرز نبی الهی

این جنگ افزار راز آلوده را،

دیگری بر خواهد گرفت.

وقتی باد سیاه در کوچه ها وزیدن می گیرد و حادثه اخطار می کند، برگرفتن چنین جنگ افزاری، کار هرکسی نیست. لازمه بر دوش گرفتنش، پی بردن به راز آن است. رازی که طلسم گشودنش، خمیر مایه عشق بی کران به توده ها و ایمانی استوار به نوزائی پایان ناپذیر انسان است. و رفیق فرامرز چنین بود.

فرامرز در التهاب سال های 1330 در یک خانواده کارگری در مسجد سلیمان به دنیا آمد و در دوران سخت و فلاکت بار پس از کودتای 32 رشد یافت. او در میان مردم محله " چهار بیسه " که هر سال برای داشتن آب، بر سر لوله کشی های "غیرقانونی" با عوامل شهرداری و نیروهای سرکوبگر می جنگیدند، بزرگ شد. از این رو برای او آزادی و برابری، صرفاً کلماتی زیبا نبودند - او آزادی و برابری را برای نگاه های غم بار مردمی می خواست که با حسرت به فوران آب لوله های شکسته شان می نگریستند.

رفیق فرامرز بر چنین زمینه ای به مبارزه روی آورد و در سال های طوفانی 56-57 با مارکسیسم- لنینیسم آشنا گردید. در مبارزات توده ها و بسیج و سازمان دهی تظاهرات فعالانه شرکت نمود. او ابتدا هوادار " سازمان چریک های فدائی خلق ایران " بود، ولی با اعلام موجودیت " راه کارگر " در سال 58، به سازمان ما پیوست. با آغاز دوره سرکوب و کشتار در سال 60، رفیق فرامرز نبی الهی جهش وار پیش آمد، آن جنگ افزار راز آلوده یاران اسیر و شهید را برگرفت و استوار، راهشان را ادامه داد. او در سال 61 به عضویت سازمان درآمد. در این دوره، تنها در نتیجه تلاش های او، بیش از نیمی از امکانات کمیته خوزستان که در نتیجه دستگیری ها و تعقیب و مراقبت های دشمن از دست رفته بود، بازسازی گردید. او در این کار، علاوه بر برخوردهای مردمی اش در سازمان دهی امکانات، بیش از 6 ماه به کاری شبانه روزی و طاقت فرسا پرداخت تا نیازهای مالی کمیته را برآورده نماید. او آن چنان عاشقانه و آگاهانه این دوره را سپری کرد که حتا گاهی به دلیل وضعیت شغلی اش، نمی توانست به نزد خانواده اش برود، به طوری که تا مدتی از تولد " مینا " ، تنها فرزندش اطلاع نداشت.

رفیق فردوس ( نام سازمانی فرامرز چنین بود) هم چنین سازمانگری توانا بود. او که در سال 62 وارد کارخانه ای در اهواز گردیده بود، توانست در مدت کوتاهی در میان کارگران به آن چنان محبوبیتی دست یابد که اکثر کارگران او را نماینده خود بدانند. فرامرز علاوه براین، با کارگران چندین کارخانه دیگر رابطه داشت و به آنان ره نمود های مبارزاتی را می رساند. او به مفهومی زلال به طبقه کارگر، توده های زحمت کش، خانواده و رفقایش عشق می ورزید. وقتی در تابستان 62 خبر سرکوب وحشیانه کارگران تصفیه شکر اهواز را شنیده بود، یک دم آرام و قرار نداشت و به هر ترتیب تلاش می نمود که با آنان تماس بگیرد و قدمی در جهت پیش بُرد مبارزاتشان بردارد. رفیق فردوس، به شعر و موسیقی، به ویژه موسیقی اصیل ایرانی علاقه زیادی داشت. رفیق فرامرز نبی الهی به عضویت کمیته خوزستان انتخاب گردید و در تابستان 63، در نتیجه پی گرد دشمن به همراه تعدادی از رفقای هم رزمش به اسارت گرفته شد. او که در راه رهایی طبقه کارگر و زحمت کشان، سال ها از جان مایه گذاشته بود، در زیر شکنجه های جلادان رژیم اسلامی جان باخت و آرمان نباخت.